

به نام خداوند
جبار و خرد

دوزبانگی در سال‌های اولیه

علم چه می‌گوید

مترجمین:

امیرسالار توضیحی - مهسا مهدیزاده

ویراستار علمی:

دکتر گلاویژ کریمی جوان

انتشارات ستایش هستی

۱۴۰۰

فهرست مطالب

مقدمه.....	۷
فصل ۱: آیا کودکان دوزبانه گیج و حواس پرت هستند؟	۹
فصل ۲: آیا دوزبانگی کودکان را باهوش تر می کند؟	۱۳
فصل ۳: آیا بهتر است هر فرد، با کودک دوزبانه فقط به یک زبان صحبت کند؟	۱۷
فصل ۴: آیا بهتر است والدین از ترکیب زبان ها باهم بپرهیزند؟	۲۱
فصل ۵: آیا دوزبانگی زود هنگام بهتر است؟	۲۳
فصل ۶: آیا کودکان دو زبانه بیشتر دچار مشکلات زبانی، تاخیر یا اختلالات زبانی می شوند؟	۲۹
نتیجه گیری.....	۳۳
منابع.....	۳۴

مقدمه

والدین دوزبانه تمایل آشکاری به پرورش کودکان پویا و ماهر دوزبانه دارند. آنها سوالاتی دارند و به دنبال پاسخ‌شان هستند. اما پیشینه‌ی پیچیده‌ای از متون و مطالعات مثبت و منفی در مورد پرورش فرزندان در خانواده‌های دوزبانه وجود دارد، تا جایی که، حتی امروزه، برخی از متخصصان اطفال در مواجهه قرار گرفتن کودک با دو زبان را قبول ندارند و مخالف‌اند. نگرش‌ها در برابر دوزبانگی زودهنگام^۱ بیشتر بر اساس عقیده‌های غیرعلمی و تفسیرهای غلط بنا شده است و نه یافته‌های علمی. هدف ما در اینجا پاسخ به سؤالات متداول در مورد دوزبانگی در کودکان با استفاده از یافته‌های پژوهشی علوم مختلف از جمله روانشناسی رشد، روانشناسی شناختی، زبانشناسی، و علوم و اختلالات ارتباطی می‌باشد. این کتاب برای والدین و افراد زیادی که به والدین جهت رشد موفق دوزبانگی مشاوره می‌دهند، در نظر گرفته شده است: معلمان پیش دبستانی، معلمان ابتدایی، متخصصین اطفال و آسیب‌شناسان گفتار و زبان.

دو زبانی به توانایی استفاده از دو زبان در زندگی روزمره اطلاق می‌شود. دو زبانی رایج و در بسیاری از نقاط جهان رو به افزایش است و احتمالاً از هر سه نفر یک نفر دوزبانه یا چندزبانه است. برخورد بین دو زبان در مناطق مختلف قاره‌ها، از جمله اروپا (سوئیس، بلژیک)، آسیا (هند، فیلیپین)، آفریقا (سنگال، آفریقای جنوبی) و آمریکای شمالی (کانادا) معمول است. در ایالات متحده، تعداد زیادی از دوزبانه‌ها در کالیفرنیا، تگزاس، فلوریدا، نیویورک، آریزونا و نیومکزیکو زندگی می‌کنند و این میزان رو به افزایش است. به عنوان مثال پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۳۵ در کالیفرنیا بیش از ۵۰٪ کودکانی که در مهد کودک ثبت نام خواهند کرد قادر به صحبت به به زبانی غیر از انگلیسی نیز خواهند بود. به همین ترتیب، در بعضی از شهرهای کانادا مانند تورنتو، حدود ۵۰ درصد دانش‌آموزان دارای یک زبان مادری غیر از انگلیسی هستند.

تعجب آور این است که با وجود شیوع دوزبانگی، تحقیقات کمی پیرامون این موضوع و به ویژه در مورد پایه‌های یادگیری دوزبانگی در نوزادان و کودکان نوپا انجام شده است. علم دوزبانگی یک حیطه نوظهور است و هنوز پاسخ‌های قطعی برای بسیاری از سؤالات در دسترس نیست. علاوه بر این، به دلیل تفاوت‌های

گسترده در میان خانواده‌ها، جوامع و فرهنگ‌ها، پاسخ به دسته دیگری از سؤالات غیرممکن است. اما با جمع‌آوری مطالعات پژوهشی در چند دهه‌ی گذشته، اکنون قادر هستیم که تا حدی پاسخ برخی از سؤالات ضروری والدین در مورد دو زبانی زود هنگام را بدهیم.

روش‌های محدودی برای انتقال یافته‌های علمی در مورد دو زبانی زود هنگام به مردم وجود دارد، و هدف ما این است که عصاره‌ای از دانش رشدی و علم دوزبانی را به شکل اطلاعات عملی و قابل فهم ارائه کنیم. ما محققانی هستیم که نوزادان و کودکان دوزبانه را بررسی می‌کنیم و همچنین با خانواده‌های دوزبانه به طور مرتب در تعامل هستیم. وقتی در مدارس پیش دبستانی و سازمان‌های غیرانتفاعی در مورد رشد زبان در اوایل دوران کودکی سخنرانی می‌کنیم، در زمان پرسش و پاسخ همیشه سؤالاتی مربوط به دوزبانی زود هنگام وجود دارند. جالب اینجاست که سؤالات یکسان و تکراری هستند. آیا کودکان دو زبانه گیج و حواس پرت هستند؟ آیا دو زبانی کودکان را باهوش‌تر می‌کند؟ آیا بهتر است که هر فرد فقط با یک زبان با کودک دو زبانه صحبت کند؟ والدین باید از ترکیب کردن دو زبان با یکدیگر پرهیز کنند؟ دوزبانی هر چه زودتر باشد بهتر است؟ آیا احتمال داشتن اختلال، تأخیر یا مشکلات زبانی در کودکان دوزبانه بیشتر است؟ این کتاب پیرامون این شش سؤال رایج می‌باشد.



فصل

آیا کودکان دوزبانه گیج و
حواس پرت هستند؟

یکی از بزرگترین نگرانی‌هایی که والدین در مورد پرورش کودکان در یک خانواده دوزبانه دارند این است که گمان می‌کنند دوزبانگی باعث سردرگمی و گیج شدن کودکان آنها خواهد شد. با این وجود آیا شواهد علمی مبنی بر گیجی دو زبانه‌های خردسال وجود دارد؟ اولین سؤال پیش رو این است که منظور از گیجی^۱ چیست. به جز در مورد اختلالات نورولوژیکی، بزرگسالان دو زبانه‌ی ماهر می‌توانند به هر زبانی که در لحظه انتخاب می‌کنند، صحبت کنند و به راحتی گیج و سردرگم نمی‌شوند. اما در مورد کودکان و نوزادان دو زبانه چطور؟

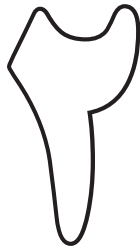
یکی از رفتارهای درست درک نشده، که اغلب به عنوان شواهدی برای سردرگمی در نظر گرفته می‌شود، زمانی است که کودکان دو زبانه کلمات را از دو زبان در یک جمله باهم ترکیب می‌کنند. این اتفاق به رمزآمیختگی^۲ معروف است. واقعیت این است که رمزآمیختگی یک بخش طبیعی از رشد دو زبانی است، و کودکان دو زبانه در واقع دلایل خوبی برای ترکیب کد دارند. یک دلیل برای اینکه کودکان ترکیب رمز انجام می‌دهند این است که این امر به طور مکرر در محیط زبانی آنها اتفاق می‌افتد - کودکان آنچه را که از بزرگسالان اطراف خود می‌شنوند انجام می‌دهند. دلیل دوم این است که، دقیقاً مانند تک زبانه‌های کم سن، افراد دو زبانه کم سن گاهی اوقات در منابع زبانی خود با محدودیت مواجه می‌شوند. به همین ترتیب، آنگونه که کودک یک ساله تک‌زبانه ممکن است در ابتدا از کلمه "سگ" برای اشاره به هر موجود چهار پا استفاده کند، کودکان دو زبانه نیز از واژگان محدود خود به صورت هوشمندانه استفاده می‌کنند. وقتی کودک دوزبانه نمی‌داند یا نمی‌تواند به سرعت کلمه مناسب را از یک زبان بازبایی کند، ممکن است این کلمه را از زبان دیگر وام بگیرد. رمزآمیختگی می‌تواند نشانی از حداقل مقاومت باشد: نشانه‌ای از مهارت و هوش کودکان دوزبانه است، و نه گیجی و سردرگمی. علاوه بر این، به نظر نمی‌رسد که کودکان دو زبانه دو زبان خود را بدون نظم و ترتیب استفاده کنند. حتی کودکان ۲ ساله توانایی تغییر زبان خود را مطابق با زبانی که شریک مکالمه‌شان استفاده می‌کنند دارند. همچنین شواهدی وجود دارد که رمزآمیختگی اولیه

1. confusion

2. code mixing

کودکان، از قوانین شبه-دستور^۱ پیروی می‌کند، که بیشتر شبیه به قوانینی که بر رمزآمیختگی بزرگسالان حاکم است، می‌باشد.

در مورد نوزادان دو زبانه چطور؟ باز هم نتایج تحقیقات صریح است: نوزادان دو زبانه به راحتی دو زبان خود را از هم تمیز می‌دهند و هیچ نشانه‌ای از سردرگمی نشان نمی‌دهند. زبانها از ابعاد مختلف باهم تفاوت دارند - حتی اگر به زبان روسی یا مانداریایی صحبت نمی‌کنید، احتمالاً قادر خواهید بود یکی را از دیگری تشخیص دهید. نوزادان نیز نسبت به این تفاوت‌های ادراکی حساس هستند و مخصوصاً با ریتم زبان آشنا هستند. نوزادان می‌توانند از بدو تولد زبان‌های متفاوت مانند انگلیسی و فرانسوی را از لحاظ ریتم و قافیه از هم تمیز دهند. حتی در ۴ ماهگی می‌توانند گفته‌هایی شبیه به ریتم زبان‌های فرانسوی و اسپانیایی بگویند. حتی ممکن است نوزادان دو زبانه نسبت به تک‌زبانه در تمیز زبان‌ها حساس‌تر باشند. مطالعه اخیر نشان داده است که نوزادان ۴ ماهه‌ی تک و دو زبانه می‌توانند چهره‌های ساکت را در گفتگوی زبان‌های مختلف تمیز می‌دهند. با این وجود، در سن ۸ ماهگی، فقط دو زبانه‌ها هنوز به تمیز حساس بودند، در حالی که تک‌زبانه‌ها به تغییرات ظریف در حرکات صورت توجه می‌کردند. به نظر می‌رسد به جای سردرگمی، نوزادان دوزبانه به اطلاعاتی که زبان‌های آنها را متمایز می‌کند، حساس هستند.



فصل

آیا دوزبانگی کودکان را
باهوش تر می کند؟

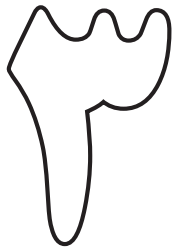
کتاب‌های مشهوری مانند The Bilingual Edge و مقالاتی مثل the power of the bilingualism مزایای بالقوه دوزبانگی زود هنگام را انتشار داده‌اند. یکی از مهمترین مزایای دوزبانگی زود هنگام که به طور عام تلقی می‌شود این است که کودکان دوزبانه چند زبان را خواهند دانست که در سفر، استخدام، دوستی با افراد از ریشه‌های مختلف، و حفظ ارتباط با فرهنگ و تاریخ خانواده دارای اهمیت خواهد بود. با این حال، جدای مزایای زبانی آشکار، محققان بررسی کرده‌اند که آیا دوزبانگی مزایای غیرزبانی دیگری را به همراه دارد یا نه.

چندین مطالعه نشان داده است که دوزبانه‌ها در مورد درک اجتماعی از محسنات خاصی برخوردار هستند. از برخی جهات، این تعجب‌آور نیست، چراکه دوزبانه‌ها مجبورند در یک دنیای پیچیده اجتماعی به سر ببرند جایی که افراد مختلف دانش زبانی مختلف دارند. به طور مثال، به نظر می‌رسد مهارت‌های دوزبانه‌های پیش‌دبستانی در درک دیدگاه‌ها، افکار، خواسته‌ها و اهداف دیگران نسبت به تک‌زبان‌ها بسیار بهتر است. همچنین کودکان دوزبانه کم سن نسبت به برخی ویژگی‌های ارتباطی مانند تن صدا حساسیت بیشتری دارند.

همچنین دوزبانه‌ها بعضی مزایای شناختی را نشان می‌دهند. به طور خاص، به نظر می‌رسد دوزبانه‌ها در انجام تکالیفی شامل تغییر بین فعالیت‌ها و مهار پاسخ‌های از قبل آموخته‌شده، کمی بهتر از تک‌زبان عمل می‌کنند. اگرچه این مزایا بیشتر در بزرگسالان دوزبانه و کودکان بررسی شده است، شواهد جدید نشان می‌دهد که حتی نوزادان دوزبانه و کودکان نوپا نیز مزایای شناختی را نشان می‌دهند. علاوه بر این، برخی شواهد نشان می‌دهد که نوزادان دوزبانه در برخی از جنبه‌های حافظه مانند تعمیم اطلاعات از یک رویداد به یک رویداد بعدی دارای برتری هستند.

تحقیقات نتوانسته است دقیقاً دلیل بروز این مزایا را تعیین کنند، اما چندین احتمال وجود دارد. بزرگسالان دوزبانه باید مرتباً بین دو زبان سوئیچ کنند و در حالی که به طور انتخابی به یک زبان صحبت می‌کنند، زبان دیگر را مهار کنند. برخی از محققان گمان می‌کنند که این تمرین مداوم میتواند بواسطه

آموزش مغز به مزایای خاصی منجر شود. در میان نوزادان، نیاز به تمییز مداوم دو زبان نیز می‌تواند نقش داشته باشد. با این وجود، باید به این نکته توجه داشت که دوزبانگی تنها گونه‌ی تجربه نیست که با مزایای شناختی مرتبط باشد. مزایای شناختی مشابه در افراد با آموزش موسیقی زودهنگام نیز دیده می‌شود. نشان داده شده است که چندین نوع تجارب اولیه غنی می‌توانند رشد شناختی را تقویت کنند. صرف نظر از منشا و دلیل، باید توجه داشت که گاهی "مزیت دوزبانه بودن" در نشریات و رسانه‌های مشهور و محبوب اغراق شده است. تاکنون، مزایای شناختی دوزبانه بودن فقط با استفاده از روش‌های بسیار حساس آزمایشگاهی نشان داده شده است و مشخص نیست که آیا آنها در زندگی روزمره نقشی دارند یا خیر. بنابراین، مزایای گزارش شده به این معنی نیست که دوزبانگی جزء اساسی برای سیر تکاملی موفقیت‌آمیز می‌باشد.



فصل

آیا بهتر است هر فرد، با
کودک دوزبانه فقط به یک
زبان صحبت کند؟

یک استراتژی معروف برای تربیت کودکان دوزبانه "یک فرد- یک زبان" است که بیش از ۱۰۰ سال پیش توصیه شده است. در ابتدا نظریه پردازان استدلال می‌کردند که مرتبط شدن هر زبان با اشخاص متمایز تنها راه جلوگیری از "سردرگمی و فرسایش ذهنی" در کودکان دوزبانه است. در عین جذابیت، ثابت شده است که این باور اولیه نادرست است. همانطور که پیش از این بحث شد، هیچ مدرکی وجود ندارد که کودکان دوزبانه به دلیل دوزبانگی زود هنگام گیج شوند و از طرفی مزایای شناختی مرتبط با دوزبانگی، در تضاد با باور "فرسایش ذهنی" قرار گرفتند.

اگرچه هنوز مهم است که استراتژی‌هایی که خانواده‌ها می‌توانند برای تقویت رشد زود هنگام دوزبانگی استفاده کنند، مد نظر قرار دهیم. تحقیقات نشان داده است که رویکرد هر فرد- یک زبان می‌تواند منجر به کسب موفقیت‌آمیز دو زبان شود، اما الزاما و حتما موفقیت‌آمیز نخواهد بود. بعلاوه، کودکانی که هر دو زبان را هم از پدر و هم از مادر دوزبانه می‌شنوند، معمولاً دو زبان را با موفقیت فرا می‌گیرند.

ثابت شده است که چندین عامل دیگر برای رشد دوزبانگی اولیه مهم هستند. این عوامل ممکن است بعضی از خانواده‌ها را به سوی استفاده از استراتژی هر فرد- یک زبان و برخی دیگر را به استفاده از راهبردهای دیگر سوق دهد. اول، مهم است که به یاد داشته باشید نوزادان از طریق گوش دادن به مکالمه‌های مختلف و تعامل با گویندگان مختلف زبان را یاد می‌گیرند. نوزادان باید در معرض اصوات، کلمات و گرامر زبان‌هایی که قرار است روزی از آنها استفاده کنند، باشند که در این میان هم کیفیت و هم کمیت بسیار حائز اهمیت است. کیفیت عالی در مواجهه زبان مستلزم تعامل اجتماعی است به این معنی که نوزادان به راحتی از تلویزیون زبان نمی‌آموزند و تماشای تلویزیون با کیفیت پایین (از منظر محتوای برنامه) در دوران نوزادی با خزانه واژگان کوچکتر در کودکان نوپای دوزبانه مرتبط بوده است). وجود فرصت‌های تعامل با چندین گوینده مختلف، با یادگیری واژگان در کودکان نوپای دوزبانه مرتبط است.

کمیت را می‌توان با تعداد کلماتی که کودکان در هر روز به هر زبان می‌شنوند اندازه‌گیری کرد. کمیت مواجهه اولیه تأثیر بسزایی در رشد پیوسته کودکان دارد به طور مثال شنیدن کلمات بیشتر، فرصت

زیادی به یادگیری یک زبان به کودکان می‌دهد که منجر به مزایای بعدی در عملکرد مدرسه می‌شود. در کودکان دوزبانه، در نظر گرفتن میزان مواجهه آنها با هر زبان بسیار مهم است. در حالی که دو زبان تا حدی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، از بسیاری جهات آنها در مسیرهای رشد مستقل حرکت می‌کنند. کودکان دوزبانه که مقادیر زیادی از یک زبان خاص را می‌شنوند، کلمات و دستور زبان بیشتری را در آن زبان فرا می‌گیرند، و پردازش کارآمدتر آن زبان را نشان می‌دهند. بنابراین والدین دوزبانه باید اطمینان حاصل کنند که فرزندانشان در مواجهه کافی با زبان‌هایی هستند که می‌خواهند فرزندانشان یاد بگیرند. در بخشهای بعدی به این مبحث باز می‌گردیم.

به احتمال زیاد، مواجهه نسبتاً متعادل با دو زبان باعث تقویت اکتساب موفق هر دو زبان می‌شود. در شرایطی که والدین زمان مساوی را با کودک سپری کنند، یک والد - یک زبان^۱ می‌تواند راهی عالی برای اطمینان از مواجهه برابر و یکسان باشد. درمقابل، مواجهه با زبان دوم فقط هنگام دیدار مادر بزرگ و مادر بزرگ در آخر هفته، یا وقتی پرستار کودک بطور نیمه وقت در چند روز هفته مراجعه می‌کند، یا هنگامی که یک کلاس زبان هفته‌ای یکبار برگزار می‌شود، منجر به مواجهه متعادل^۲ نخواهد شد. یک نوزاد طبیعی را در نظر بگیرید که حدود ۱۲ ساعت در روز می‌خوابد و بنابراین ۸۴ ساعت در هفته بیدار است. یک بعد از ظهر (۵ ساعت ~) فقط حدود ۶٪ از زمان بیداری کودک را تشکیل می‌دهد و بعید است این تماس به تنهایی منجر به اکتساب زبان شود. به همین ترتیب، در خانه‌هایی که یکی از والدین مراقب اصلی است، بعید به نظر می‌رسد که یک والد-یک زبان منجر به مواجهه متعادل شود.

متأسفانه، وجود مواجهه کاملاً متعادل در سال‌های اولیه، لزوماً تضمین کننده دوزبانه شدن در سالهای بعدی نخواهد بود. با بزرگتر شدن کودکان، آنها از زبانی که در جامعه محل زندگی آنها استفاده می‌شود بیشتر آگاه می‌شوند و احتمالاً در مدرسه از این زبان استفاده می‌کنند. این زبان به عنوان زبان اکثریت^۳ شناخته می‌شود، در حالی که سایر زبان‌هایی که به آن اندازه صحبت نمی‌شوند به عنوان زبان

1. one-parent-one-language

2. balanced exposure

3. majority language

اقلیت^۱ شناخته می‌شوند. زبان‌های اقلیت نسبت به اکثریت در روند رشد با احتمال بیشتری دچار فرسایش و فراموشی می‌شوند حتی اگر در دوره پیش دبستانی یادگرفته شده باشند. بسیاری از متخصصین ارائه درونداد بیشتر در زبان اقلیت نسبت به اکثریت و در صورت امکان ارائه فرصت‌های بیشتر برای بازی کودک با سایر کودکان در زبان اقلیت را توصیه می‌کنند. تربیت و پرورش کودک دوزبانه در جوامعی که عمدتاً دوزبانه هستند مانند میامی (اسپانیایی-انگلیسی)، مونترال (فرانسوی-انگلیسی) و بارسلونا (کاتالان-اسپانیایی) چالش‌های کمتری برای اطمینان از استفاده مداوم از این دو زبان فراهم می‌کند چراکه جامعه ذاتاً دوزبانه است و درمقابل اگر بخواهیم کودک یک جامعه تک‌زبانه را دوزبانه کنیم، با چالش بیشتری رو به رو هستیم.

بنابراین والدین باید از چه راهکارهای زبانی استفاده کنند؟ بهترین پاسخ این است که والدین باید از هر استراتژی که باعث تقویت کیفیت مواجهه در هر یک از زبان‌های فرزندشان می‌شود، استفاده کنند. این شیوه‌ها می‌تواند شامل رویکردهای ساختارمند مانند استفاده از زبان‌های مختلف به عنوان عملکردی از شخص (هر فرد- یک زبان)، مکان (یک زبان در خانه، زبان دیگر در خارج از خانه) یا زمان (روزهای متغیر هفته یا صبح‌ها / بعد از ظهرها) باشد. بعضی از والدین با هدف اطمینان از مواجهه کودک خود با یک زبان خاص اصرار دارند فقط با همان زبان با کودک خود صحبت کنند حتی اگر کودک قادر به صحبت کردن با زبان دیگر باشد. خانواده‌های دیگر دریافتند که استفاده انعطاف‌پذیر از دو زبان، بدون نظر گرفتن قوانین ثابت، منجر به مواجهه متعادل و تعاملات مثبت می‌شود. هر خانواده باید مهارت زبانی هر یک از اعضای خانواده‌اش و همچنین ترجیح زبان خود اعضای را در رابطه با شرایط جامعه در نظر بگیرد. خانواده‌ها باید به طور منظم از آنچه فرزندشان روزانه می‌شنود (و نه آنچه که خانواده می‌خواهد کودکشان بشنود) ارزیابی عینی داشته باشند و در صورت لزوم تنظیم و تعدیل استفاده از زبان را در نظر بگیرند.



فصل

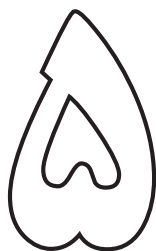
آیا بهتر است والدین از ترکیب

زبان‌ها باهم بپرهیزند؟

بسیاری از والدین کودکان دوزبانه، خودشان هم دوزبانه هستند. رمزآمیختگی (استفاده از عناصر هر دو زبان در یک جمله یا محاوره) یک جزء طبیعی از دوزبانگی و تعامل با دیگر دوزبانه‌ها می‌باشد. رمزآمیختگی در بین والدین دوزبانه نیز نسبتاً رایج است حتی والدینی که استراتژی هر والد-یک زبان را انتخاب کرده‌اند برخی اوقات کدها را باهم ترکیب می‌کنند. اما شنیدن رمزآمیختگی چه تأثیراتی در رشد کودکان دوزبانه خواهد داشت؟

تحقیقات درباره‌ی تأثیر ترکیب کردن کدها بر روی رشد کودکان دوزبانه هنوز محدود است. مطالعه‌ای که بر روی کودکان ۱۸-۲۴ ماهه انجام شد نشان داد که رمزآمیختگی بیش از حد در والدین، با خزانه واژگانی محدود این کودکان مرتبط است. با این حال سایر مطالعات ارتباطی بین زبان‌داری رمزآمیختگی و رشد اولیه زبان پیدا نکردند. علاوه بر این، مطالعات اخیر نشان می‌دهند که کودکان دوزبانه از ۲۰ ماهگی قادر به درک جملات دارای رمزآمیختگی هستند و الگوهای پردازشی مشابه بزرگسالان دوزبانه را از خود نشان می‌دهند. این نتیجه‌گیری می‌تواند نشان دهد که دوزبانه‌ها از سال‌های ابتدایی زندگی قادر به کنار آمدن با رمزآمیختگی و مدیریت آن هستند. همچنین پیشنهاد شده است که اگرچه ترکیب کردن کدها در ابتدا ممکن است یادگیری کلمات را دشوار کند، اما عمل رفت و برگشت بین زبان‌ها (تغییر کانال زبان) می‌تواند در آینده مزایای شناختی به دنبال داشته باشد. متأسفانه هنوز متخصصین درمورد اینکه آیا مواجهه با رمزآمیختگی برای کودکان دوزبانه عواقب منفی رشدی دارد یا نه توافق ندارد، اما پروژه‌های تحقیقاتی مختلفی درحال انجام هستند که می‌توانند در پاسخ دادن به این سوال کمک کننده باشند.

باید به این نکته توجه کرد که رمزآمیختگی، پیامدهای اجتماعی مهمی دارد. در برخی از جوامع، رمزآمیختگی بخش مهمی از دوزبانه بودن و ذات یک جامعه‌ی دوزبانه قلمداد می‌شود. برای مثال، رمزآمیختگی در برخی از جوامع اسپانیایی-انگلیسی در ایالات متحده آمریکا و رمزآمیختگی آفریقایی-انگلیسی در برخی از مناطق آفریقای جنوبی هنجار به‌شمار می‌آید. جوامع مختلف الگوها و قوانین متفاوتی برای رمزآمیختگی دارند، و کودکان برای یادگیری این الگوها نیاز به مواجهه با آنها دارند.



فصل

آیا دوزبانگی زود هنگام بهتر
است؟

بسیاری از مردم با مفهوم "دوره‌ی حساس"^۱ برای اکتساب زبان آشنا هستند: با این مفهوم انسان‌ها بعد از رسیدن به سن خاصی قادر به یادگیری بهینه و تسلط بر یک زبان جدید نیستند. محققان درمورد وجود دوره‌ی حساس و زمان وقوع آن اختلاف نظر دارند، پیشنهادات از ۵ تا ۱۵ سالگی متغیر است. باوجود این اختلاف نظر، تحقیقات در دوزبانگی و یادگیری زبان دوم عمیقاً اثبات می‌کند که دوزبانگی زود هنگام بهتر است. با وجود اینکه افت ناگهانی روند یادگیری زبان در هر مرحله از رشد و تکامل ناممکن به نظر می‌رسد اما این توانایی با افزایش سن به تدریج کاهش می‌یابد.

این نکته بعنوان تعامل بین فاکتور بیولوژیکی و محیطی بهتر درک می‌شود. محققین باور دارند که تغییرات بیولوژیکی طی دو دهه اول زندگی باعث کاهش ظرفیت یادگیری و حفظ توانایی زبان می‌شود. به عبارت دیگر، اینگونه به نظر می‌رسد که مغز در سال‌های ابتدایی زندگی نسبت به یادگیری زبان آماده‌تر باشد. اما مهم‌تر از همه، محیط نیز در سال‌های ابتدایی زندگی برای یادگیری زبان کمک‌کننده است. در بسیاری از فرهنگ‌ها و خانواده‌ها، کودکان در سال‌های ابتدایی زندگیشان یک محیط زبانی بسیار غنی را تجربه می‌کنند. کودکان زبان را به شیوه‌ای جذاب و متناسب با سطح پردازش خود می‌شنوند که به شیوه‌ی ماهرانه‌ای سطح رشدیشان را مورد هدف قرار داده و ارتقا می‌دهد. مراقبان معمولاً به شیوه‌ی نه خیلی ساده و نه خیلی پیچیده با کودک صحبت می‌کنند و کودک هر روز ساعت‌ها و ساعت‌ها تمرین زبانی را از این طریق دریافت می‌کند. این تجربه‌ی ارتباطی مناسب از نظر کیفیت و کمیت (نوع خاصی از ارتباط که افراد با کودکان خردسال برقرار می‌کنند) اغلب منجر به یادگیری موفقیت‌آمیز زبان می‌شود. این ارتباط فرصت‌های غنی، متنوع و جذابی را در اختیار کودک قرار می‌دهد تا کودک بتواند صداها، هجاها، کلمات، عبارات و جملات زبان مادری خود را بیاموزد. اما باید توجه کرد که یادگیری زبان دوم اغلب بسیار متفاوت است. کودکان بزرگتر و بزرگسالان معمولاً زمان یکسانی را برای یادگیری زبان اختصاص نمی‌دهند و اکثراً تجربه‌ی تعامل سرگرم‌کننده، مداوم و یک به یک با گویندگان بومی آن زبان را ندارند. بلکه در کلاس‌های درس بخش کوچکی از تمرینات زبانی که نوزادان و کودکان نوپا تجربه می‌کنند را دریافت می‌کنند. در

کلاس‌ها برای افراد کلمات را تعریف کرده و دستور زبان را شرح می‌دهند. تعریف و توصیف می‌تواند موثر باشد، اما به اندازه‌ی کشف و یادگیری زبان از ابتدا قدرت ندارد.

اختلافات محیطی و رشی که در دوزبانگی، بین زبان آموزان کودک و بزرگسال به چشم می‌خورد، نشان می‌دهد که یادگیری دو زبان در سال‌های ابتدایی زندگی بسیار مفیدتر خواهد بود. دوزبانیهایی که هر دو زبان را از بدو تولد یاد می‌گیرند، دوزبانه همزمان^۱ خوانده می‌شوند و افرادی (کودک یا بزرگسال) که زبان دوم را بعد از یادگیری زبان اول می‌آموزند بعنوان دوزبان‌های متوالی^۲ شناخته می‌شوند. شواهد نشان می‌دهند که دوزبان‌های همزمان نسبت به دوزبان‌های متوالی از مزایای بیشتری برخوردار هستند. دوزبان‌های متوالی لهجه بهتر، واژگان متنوع‌تر، مهارت دستور زبان و پردازش زبان در لحظه‌ی بالاتری دارند. برای مثال، کودکان یا بزرگسالانی که اسپانیایی را بعنوان زبان دوم می‌آموزند معمولاً در تسلط و یادگیری نشانگر جنسیت در دستور زبان اسپانیایی مشکل دارند درحالی‌که افرادی که این دو زبان را از بدو تولد باهم آموخته‌اند سهولت قابل اعتماد و چشم‌گیری را در به کارگیری نشانگر جنسیت در دستور زبان نشان می‌دهند.

اما اگر والدین، کودکان خود را از بدو تولد در معرض هر دو زبان قرار ندهند، نباید ناامید شوند. اگرچه مغز و محیط در نوزادان جهت یادگیری، ویژه و جبران‌ناپذیر است با این حال روش‌های زیاد دیگری برای تفویت ریش دو زبانی وجود دارند. ما اینجا دو احتمال موجود را بررسی می‌کنیم.

حالت اول، برخی از والدین (به ویژه والدینی که توانایی مراقبت از کودک را ندارند) کودک را به پیش دبستانی می‌فرستند که از دو زبان استفاده می‌کنند یا ترجیح می‌دهند پرستار کودکشان دوزبان باشد تا از این طریق کودک بیشترین میزان مواجهه با زبان دیگر را داشته باشد. قطعاً این حالت می‌تواند منجر به افزایش مهارت دوزبان شود ولی باید بعد از بزرگ شدن کودک نیز فرصت‌های مستمری را برای تمرین هر

1. simultaneous

2. sequential

زبان فراهم کرد. اگر کودکان فرصت ادامه یادگیری و استفاده از زبان را در طول رشد نداشته باشند پس باید سطح انتظارات والدین نیز پایین باشد. البته باید توجه داشت که قرارگیری در معرض دو زبان الزاماً فرد را به دوزبان‌های که قادر به درک و استفاده از زبان به طور روان و سلیس باشند، تبدیل نمی‌کند. محققین معمولاً کودکی را که با هر زبان حداقل ۱۰-۲۵ درصد مواجهه را داشته باشد دو زبانه می‌دانند، اما این سطح از مواجهه به هیچ وجه دوزبانگی کارا و مناسب را تضمین نمی‌کند.

حالت دوم، در مدارس ابتدایی بسیاری از کشورهای جهان مثل آمریکا و کانادا برنامه‌های غوطه ورسازی زبان^۱ وجود دارد. هدف این برنامه ترویج دوزبانگی، سوادآموزی دوگانه^۲ (خواندن و نوشتن به دو زبان) و مهارت چند فرهنگی در میان دانش آموزان زبان اکثریت و زبان اقلیت می‌باشد. برنامه غوطه ورسازی زبان در آمریکا طی چهار دهه‌ی گذشته در زبان‌هایی مثل اسپانیایی، فرانسوی، کره‌ای، ژاپنی، کانتونی، ماندارین، ناواهو و عبری اجرا شده است. طبق آمار مرکز زبانشناسی کاربردی^۳ در سال ۲۰۱۱ تقریباً بیش از ۴۳۴ برنامه‌ی غوطه ورسازی زبان در ۳۱ ایالت آمریکا اجرا می‌شوند. برنامه‌ی غوطه ورسازی زبان فرانسه در هر ۱۰ استان کانادا موجود است که بسته به استان، ۲-۳۳ درصد دانش آموزان در آن ثبت نام می‌کنند (Statistics Canada, 2000). این برنامه مزایایی را نسبت به سایر فرمت‌های آموزش زبان که در کلاس‌های دبیرستان و کالج وجود دارند، به همراه دارد. در برنامه غوطه‌ورسازی زبان، موضوع آموزش لزوماً زبان دوم نیست، بلکه زبان دوم وسیله‌ای است برای آموزش سایر دروس درسی. از نظر مقدار قرار گرفتن در معرض زبان، کلاس‌های برنامه‌ی غوطه‌ورسازی با محیط زبانی کودک قابل مقایسه نیست. با این حال، این کلاس‌ها اغلب دوزبانگی عملکردی را پرورش می‌دهند و مهارت‌های زبانی‌ای را به کودکان آموزش می‌دهند که در آینده به آنها در زمینه‌های حرفه‌ای و آموزشی کمک می‌کند.

1. language immersion programs

2. biliteracy

3. Center for Applied Linguistics

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در دوزبانگی هرچه بیشتر و زودتر در معرض زبان قرار گرفتن بهتر خواهد بود. اگر شما ۷۵ ساله هستید و همواره دوست داشتید زبان ژاپنی یاد بگیرید، پس همین حالا شروع کنید. یادگیری زبان با گذشت زمان به دلیل رشد (بلوغ) و دلایل محیطی دشوارتر می‌شود، اما برای افرادی که انگیزه دارند، هرگز برای یادگیری زبان جدید دیر نیست.



فصل

آیا کودکان دو زبانه بیشتر
دچار مشکلات زبانی، تاخیر یا
اختلالات زبانی می‌شوند؟

کودکان دوزبانه نسبت به کودکان تک زبانه مشکلات زبانی، تاخیر یادگیری یا اختلال زبانی بیشتری ندارند. اغلب برداشت والدین غیر از این است. آنها احساس می‌کنند که کودکان به دلیل دوزبانه بودن عقب‌تر از سایرین است. و این نشان دهنده‌ی یک قطع ارتباط از یافته‌های علمی و عدم آگاهی می‌باشد. علم، ویژگی مهمی از دانش زبان در کودکان دوزبانه زود هنگام را نشان داده است که ممکن است بتواند این سوء برداشت را توضیح دهد: اگرچه کودکان دوزبانه معمولاً در هریک از زبانهایشان کلمات کمتری نسبت به زبان آموزان تک زبانه آن زبان‌ها می‌دانند، با محاسبه‌ی "واژگان مفهومی" در کودکان دوزبانه در هر دو زبان، این تفاوت آشکار از بین می‌رود. بدین معنی که اگر شما کلمات یاد گرفته شده‌ی هر زبان را کنار هم قرار دهید و سپس مطمئن شوید که هم معنی‌های دوزبان را دوبار حساب نمی‌کنید (سگ در فارسی و ایت در ترکی، را یک بار حساب کنید) به این نتیجه می‌رسید که تعداد کلماتی که کودکان دو زبانه می‌دانند تقریباً به اندازه‌ی تعداد کلماتی است که کودکان تک‌زبانه می‌دانند.

برای مثال، اگر یک کودک نوپای دوزبانه انگلیسی-اسپانیایی، ۵۰ کلمه انگلیسی و ۵۰ کلمه اسپانیایی بداند، احتمالاً در مقایسه با پسر عموی تک‌زبانه‌ی خود که ۹۰ کلمه‌ی انگلیسی می‌داند، در برقراری ارتباط مهارت کافی نخواهد داشت. با این حال، با فرض اینکه ۱۰ کلمه اسپانیایی کودک در زبان انگلیسی نیز یاد گرفته شده باشد، بنابر این کودک نوپا دارای واژگان مفهومی ۹۰ کلمه‌ای است که با تعداد کلمات پسر عمومیش مطابقت دارد. در این صورت، یادگیری ۵۰ کلمه در مقابل ۹۰ کلمه‌ی انگلیسی می‌تواند تفاوت‌های قابل توجهی در توانایی‌های ارتباطی به وجود بیاورد، ولی این تفاوت‌ها با گذشت زمان کم رنگ‌تر می‌شوند. این مثال فرضی در مورد تعادل واژگان، با تحقیقاتی که نشان می‌دهند کودکان ۱۴ ماهه‌ی دوزبانه و تک‌زبانه مهارت یکسانی در یادگیری ارتباط شیء-کلمه^۲ دارند، حمایت می‌شود. این مطالعات اطمینان حاصل می‌کنند که دوزبانه‌های کم سن مشابه تک‌زبانه‌های کم سن مهارت‌های یادگیری‌ای که منجر به شروع موفق اکتساب واژگان مورد انتظار می‌شود را، پردازش می‌کند. همین‌طور شواهدی وجود دارد که نشان

می‌دهند توانایی‌های مکالمه‌ای کودکان دوزبانه مطابق کودکان تک زبانه است. برای مثال، وقتی فردی از کلمه‌ای مبهم استفاده می‌کند یا آن را اشتباه تلفظ می‌کند، کودکان دوزبانه می‌توانند با همان مهارت کودکان تک زبانه مکالمه را اصلاح کنند.

همانند برخی از کودکان تک زبانه که تاخیر یا اختلال زبانی دارند، نسبت مشابهی از کودکان دو زبانه نیز تاخیر یا اختلال زبانی خواهند داشت. شواهدی که نشان می‌دهد یک کودک دو زبانه دارای مشکل زبانی است، دلیلی بر این نیست که دوزبانگی بطور کلی منجر به مشکلات زبانی می‌شود. چالش موجود برای متخصصان اطفال و آسیب شناسان گفتار و زبان این است که تصمیم بگیرند آیا کودک دوزبانه مشکلی دارد یا اینکه خطاهایش بخشی از رشد طبیعی و تعامل بین صداها، کلمات و قواعد دوزبان می‌باشد. اگر والدین از بروز تاخیر زبانی در کودکان نگران باشند ابتدا باید با پزشک متخصص اطفال خود مشورت کنند. گاهی متخصصین اطفال تمایل دارند که بگویند: "نگران نباشید، زبان او کاملاً طبیعی است." این جمله درمورد برخی از کودکان که درنهایت با مشکلات زبانی روبرو می‌شوند نادرست است، اما باتوجه به اینکه والدین در ارزیابی مهارت‌های زبانی کودکان دو زبانه‌ی خود می‌توانند اشتباه کنند پس جمله‌ی فوق به احتمال زیاد نادرست می‌باشد. در برخی دیگر از موارد نیز ارائه دهندگان مراقبت‌های بهداشتی به دلیل نگرانی درمورد نقص زبان ممکن است توصیه نکنند که کودک را در یک محیط دوزبانه پرورش دهیم. این توصیه توسط علم دوزبانگی پشتیبانی نمی‌شود. کودکان دوزبانه با اختلالات زبانی خاص، سندرو داون و اختلالات طیف اتیسم، به احتمال زیاد در مقایسه با کودک تک‌زبانه‌ی دارای این اختلالات، تاخیر یا چالش‌های بیشتری را تجربه نمی‌کند.

در صورتی که والدین با نظر متخصص اطفال موافق نباشند، باید به یک آسیب شناس گفتار و زبان دارای مهارت در حیطه‌ی دوزبانگی مراجعه کنند. مداخله‌ی زود هنگام، احتمال نتیجه‌ی مثبت را افزایش می‌دهد. مشکل موجود این است که تعداد کمی از متخصصین آموزش‌های باکیفیتی را درمورد نیازهای یادگیری کودکان دوزبانه می‌بینند، که در برخی از موارد منجر به تشخیص نادرست در کودکان دوزبانه

به دلیل داشتن تاخیر یا اختلال زبانی می‌شود. برای حذف این سوء تفاهم‌های ساده در محیط بالینی، زمان می‌گذرد. یک متخصص در حیطه دوزبانگی یا فردی که آموزش دوزبانگی دارد، به ارزیابی مهارت زبان در هر دو زبان توجه می‌کند تا نیمرخ زبانی کلی کودک را به دست بیاورد. والدین باید توجه کنند که متخصصین هنگام ارزیابی کودکان دوزبانه کار دشواری انجام می‌دهند. آنها باید (۱) به طور دقیق توانایی‌های زبانی را در هر زبان کودک دو زبانه ارزیابی کنند، (۲) توانایی‌های دارای مشکل و سالم کودک را از نظر صدا، کلمات، قواعد و مکالمه در هر زبان بطور یک کل منسجم ادغام کنند، (۳) اینکه آیا کودک در یک یا هر دو زبان دچار تاخیر و/یا اختلال زبانی است را ارزیابی کنند، (۴) ظرفیت‌های زبانی و شناختی کودک دوزبانه را با کودکان تک زبانه دارای رشد طبیعی و غیر طبیعی و در صورت امکان با کودکان دوزبانه‌ی هم سن مقایسه می‌کنند و (۵) ایجاد یک مداخله‌ی موثر که زیر مجموعه‌های زبانی و شناختی را در یک یا هر دو زبان مورد هدف قرار دهد. اگرچه که این موارد برای مداخله پیچیده به نظر می‌رسند، اما تک تک اینها بهتر است به دقت ارزیابی شوند. صرف نظر از اینکه والدین مداخله را دنبال می‌کند یا نه، می‌توانند با استفاده از هر دو زبان به طور منظم در بافت‌های غنی و پویا، در کسب مهارت دوزبانگی به کودک کمک کنند. بعلاوه، والدین باید در نظر داشته باشند که کودکان تک زبانه و دوزبانه هنگام استفاده از زبانی که با تجربیات روزانه آنها مطابقت دارد، می‌توانند مهارت‌های خود را به بهترین شکل نشان دهند.

به طور خلاصه، اگر دوزبانه‌ها را با استفاده از معیارهای تک زبانه‌ها ارزیابی کنید، به احتمال زیاد شواهد نادرستی از تاخیر زبانی را خواهید یافت. خوشبختانه محققین و درمانگران درحال ایجاد و توسعه ابزارهای مخصوص دوزبانگی هستند که تصویر دقیق تری از کل توانش زبانی دوزبانگی را ارائه می‌دهد.

نتیجه گیری

در این کتاب، آنچه که علم درباره‌ی شش سوال متداول والدین درمورد دوزبانگی زود هنگام مطرح می‌کند را، بررسی کردیم. تحقیقات نشان می‌دهند که لازم است تا ما دیدگاه‌های خودمان را درباره‌ی دوزبانگی زود هنگام تغییر دهیم: کودکان با آمادگی برای یادگیری زبان یا زبان‌های محیط خود به دنیا می‌آیند بدون اینکه دچار تاخیر یا سردرگمی شوند. والدینی که کودکان دوزبانه تربیت می‌کنند برای ارتقاء رشد موفقیت‌آمیز دوزبانگی، باید اطمینان حاصل کنند که فرزندشان فرصت کافی برای شنیدن و صحبت کردن در هر دو زبان را دارد. همچنان که کودک بزرگتر می‌شود، تعامل با گویندگان تک زبانه برای حفظ انگیزه در استفاده‌ی مداوم از زبان دارای اهمیت می‌گردد، بخصوص برای زبان‌های اقلیت که در جامعه زیاد استفاده نمی‌شوند. معلم‌ها، متخصصین اطفال و آسیب شناسان گفتار و زبان مهمترین نقش را در ازبین بردن خرافات موجود و انتقال اطلاعات مبتنی بر علم درمورد دوزبانگی زود هنگام را بر عهده دارند. درحالی که تمرکز ما در اینجا بر رشد زبان بوده است، باید به این نکته کرد که اوایل کودکی دوران رشد عاطفی، اجتماعی، جسمی و شناختی عمیق است. دوزبانگی برای برخی از خانواده‌ها الویت یا حتی ضرورت خواهد بود. خانواده‌های دیگر نیز ممکن است بر جنبه‌های دیگر رشد متمرکز شوند. در برخی از موارد، در خانواده‌هایی که به زبان دوم تسلط ندارند، دوزبانگی زود هنگام ممکن است عملی نباشد. در اینجا مهم است که دو نکته را به خاطر بسپارید: ۱) دوزبانگی تنها یکی از راه‌های ارتقاء رشد زود هنگام موفقیت آمیز است، و ۲) یادگیری زبان دوم در هر سنی امکان پذیر است. زبان -هرزبانی- دریچه‌ای به سوی جهان است. بهتر است والدین دروندادهای زیاد و تعاملات را به زبانی که راحت هستند ارائه دهند، به جای آنکه مانع شوند چون به زبان مسلط نیستند یا با آن راحت نیستند.

وقتی صحبت از رشد کودکان دوزبانه می‌شود، خرافات و سوء تفاهم‌ها امری عادی هستند، اما به سختی می‌توان به واقعیت‌ها پی برد. ما همراه با محققان سراسر جهان برای ارائه‌ی حقایق بر پایه علم برای مهمترین سوالات والدین درمورد دوزبانگی زود هنگام سخت تلاش می‌کنیم.

منابع

- Akhtar, N., & Menjivar, J. A. (2012). Cognitive and linguistic correlates of early exposure to more than one language. In J. B. Benson (Ed.), *Advances in child development and behavior*, Vol. 42 (pp. 41–78). Burlington: Academic Press.
- Barron-Hauwaert, S. (2004). *Language strategies for bilingual families: The one-parent-one-language approach*. Clevedon, UK: Multilingual Matters.
- Bedore, L. M., & Peña, E. D. (2008). Assessment of bilingual children for identification of language impairment: Current findings and implications for practice. *International Journal of Bilingual Education and Bilingualism*, 11(1), 1–29. doi:10.2167/beb392.0.
- Bialystok, E., Craik, F. I. M., & Luk, G. (2012). Bilingualism: consequences for mind and brain. *Trends in Cognitive Sciences*, 16(4), 240–250. doi:10.1016/j.tics.2012.03.001.
- Bialystok, E., & Martin, M. (2004). Attention and inhibition in bilingual children: Evidence from the dimensional change card sort task. *Developmental Science*, 7(3), 325–339. doi:10.1111/j.1467-8624.2004.00693.x.
- Bialystok, E., & Senman, L. (2004). Executive processes in appearance-reality tasks: The role of inhibition of attention and symbolic representation. *Child Development*, 75(2), 562–579. doi:10.1111/j.1467-8624.2004.00693.x

Birdsong, D., & Molis, M. (2001). On the evidence or maturational constraints in secondlanguage acquisition. *Journal of Memory and Language*, 44(2), 235–249.

Bosch, L., & Sebastián-Gallés, N. (1997). Nativelanguage recognition abilities in 4-monthold infants from monolingual and bilingual environments. *Cognition*, 65(1), 33–69. doi:10.1016/S0010-0277(97)00040-1.

Bosch, L., & Sebastián-Gallés, N. (2001). Evidence of early language discrimination abilities in infants from bilingual environments. *Infancy*, 1(2), 29–49. doi:10.1207/S15327078IN0201_3

Brito, N., & Barr, R. (2012). Influence of bilingualism on memory generalization during infancy. *Developmental Science*, 15(6), 812–816. doi:10.1111/j.1467-7687.2012.1184.x.

Byers-Heinlein, K. (2013). Parental language mixing: Its measurement and the relation of mixed input to young bilingual children's vocabulary size. *Bilingualism: Language and Cognition*, 16(01), 32–48. doi:10.1017/S1366728912000120.

Byers-Heinlein, K. (under review). Methods for studying infant bilingualism. In J. W. Schwieter (Ed.), *Cambridge handbook of bilingual Processing*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.

Byers-Heinlein, K., Burns, T. C., & Werker, J. F.(2010). The roots of bilingualism in newborns. *Psychological Science*, 21(3), 343–348. doi:10.1177/0956797609360758.

Byers-Heinlein, K., Fennell, C.T., & Werker, J.F. (2013). The development of associativeword learning in monolingual and bilingual infants. *Bilingualism: Language and Cognition*, 16(1), 198–205. doi: 10.1017/ S1366728912000417

Canadian Council on Learning. (2008). Understanding the academic trajectories of ESL students. Retrieved from <http://www.ccl-cca.ca/pdfs/LessonsInLearning/Oct-02-08-Understanding-the-academic.pdf>

Center for Applied Linguistics. (2011). Directory of Foreign Language Immersion Programs in U.S. Schools Summary of Data. Retrieved from <http://www.cal.org/resources/immersion/>

Comeau, L., Genesee, F., & Lapaquette, L. (2003). The modeling hypothesis and child bilingual codemixing. *International Journal of Bilingualism*, 7(2), 113–126. doi:10.1177/13670069030070020101

Comeau, L., Genesee, F., & Mendelson, M. (2010). A comparison of bilingual monolingual children's conversational repairs. *First Language*, 30(3–4), 354–374. doi:10.1177/0142723710370530

Conboy, B. T., & Mills, D. L. (2006). Two languages, one developing brain: Event-related potentials to words in bilingual toddlers. *Developmental Science*, 9(1), F1–F12. doi:10.1111/j.1467-7687.2005.00453

Costa, A., Hernández, M., & Sebastián-Gallés, N. (2008). Bilingualism aids conflict resolution: Evidence from the ANT task. *Cognition*, 106(1), 59–86. doi:10.1016/j.cognition.2006.12.013

De Houwer, A. (2007). Parental language input patterns and children's bilingual use. *Applied Psycholinguistics*, 28(03), 411–424. doi:10.1017/S0142716407070221

DeLoache, J. S., Chiong, C., Sherman, K., Islam, N., Vanderborght, M., Troseth, G. L., et al. (2010). Do babies learn from baby media? *Psychological Science*, 21(11), 1570–1574. doi:10.1177/0956797610384145

Döpke, S. (Ed.). (2000). *Cross-linguistic structures in simultaneous bilingualism*. Amsterdam: Benjamins.

Fernald, F., & Simon, T. (1984). Expanded intonation contours in mothers' speech to newborns. *Developmental Psychology*, 20(1), 104–113. doi:10.1037/0012-1649.20.1.104

García, E. E., McLaughlin, B., Spodek, B., & Saracho, O. N. (1995). *Yearbook in early childhood education. Vol. 6: Meeting the challenge of linguistic and cultural diversity in early childhood education*. New York: Teachers College Press.

Gardner, R. C., & Lambert, W. E. (1959). Motivational variables in second language acquisition. *Canadian Journal of Psychology*, 13(4), 266–272. doi:10.1037/h0083787

Genesee, F., Boivin, I., & Nicoladis, E. (1996). Talking with strangers: A study of children's communicative competence. *Applied Psycholinguistics*, 17(4), 427–442. doi:10.1017/S0142716400008183

Goetz, P. J. (2003). The effects of bilingualism on theory of mind development. *Bilingualism: Language and Cognition*, 6(1), 1–15. doi:10.1017/S1366728903001007

Goodz, N. S. (1989). Parental language mixing in bilingual families. *Infant Mental Health Journal*, 10(1). doi:10.1002/1097-0355 (198921) 10:1<25::AID-IMHJ2280100104>3.0.CO;2-R

Green, D. W. (1998). Mental control of the bilingual lexico-semantic system. *Bilingualism: Language and Cognition*, 1(02), 67–81. doi:10.1017/S1366728998000133

Hakuta, K., Bialystok, E., & Wiley, E. (2003). Critical evidence: A test of the critical period hypothesis for second-language learning. *Psychological Science*, 14(1), 31–38. doi:10.1111/1467-9280.01415

Hart, B., & Risley, T. R. (1995). *Meaningful differences in the everyday experience of young American children*. Baltimore: Brookes.

Hoff, E., Core, C., Place, S., Rumiche, R., Señor, M., & Parra, M. (2012). Dual language exposure and early bilingual development. *Journal of Child Language*, 39(1), 1–27. doi:10.1017/S0305000910000759

Hudon, T. M., Fennell, C. T., & Hoftyzer, M. (2013). Quality not quantity of television viewing is associated with bilingual toddlers' vocabulary scores. *Infant Behavior and Development*, 36(2), 245–254. doi:10.1016/j.infbeh.2013.01.010

Hurtado, N., Grüter, T., Marchman, V. A., & Fernald, A. (2013). Relative language exposure, processing efficiency and vocabulary in Spanish–English bilingual toddlers. *Bilingualism: Language and Cognition*, 1–14. doi:10.1017/S136672891300014

Johnson, J. S., & Newport, E. L. (1989). Critical period effects in second language learning: The influence of maturational state on the

acquisition of English as a second language. *Cognitive Psychology*, 21(1), 60–99. doi:10.1016/0010-0285(89)90003-0

Kay-Raining Bird, E., Cleave, P., Trudeau, N., Thordardottir, E., Sutton, A., & Thorpe, A. (2005). The language abilities of bilingual children with Down syndrome. *American Journal of Speech-Language Pathology*, 14, 187–199. doi:1058-0360/05/1403-0187

King, K., & Mackey, A. (2009). *The bilingual edge*. Ontario, Canada: HarperCollins. Kluger, J. (2013, July). The power of the bilingual brain. *TIME Magazine*.

Kohnert, K. (2010). Bilingual children with primary language impairment: Issues, evidence and implications for clinical actions. *Journal of Communication Disorders*, 43(6), 456–473. doi:10.1016/j.jcomdis.2010.02.002

Kovács, Á. M. (2009). Early bilingualism enhances mechanisms of false-belief reasoning. *Developmental Science*, 12(1), 48–54. doi:10.1111/desc.2009.12.issue-1